

ارزیابی نظریه احترام به طبیعت در اخلاق محیط زیست

سجاد بهروزی*

ابوالقاسم فنایی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۰

DOI: 10.22096/ek.2020.114703.1175

چکیده

تمرکز بر رفاه انسان و بی توجهی به سایر موجودات زنده در استفاده از منابع محدود طبیعی پیامدی جز بحران محیط زیست ندارد. از آنجا که هیچ تدبیری به اندازه اخلاق نمی تواند انسان را از درون به ترک رفتار ناشایست ملزم کند، برای رهایی از بحران محیط زیست نیز لازم است اخلاق محیط زیست را جدی بگیریم. اخلاق محیط زیست مجموعه ای از معیارهای فردی و اجتماعی را در اختیار می نهد که برای تنظیم رابطه شایسته میان انسان و محیط زیست ضروری است. متفکران قرن بیستم در قلمرو اخلاق محیط زیست انبوهی از نظریه های «انسان محور»، «زیست محور» و «بوم محور» تولید کرده اند که به نظر می رسد در میان آنها نظریه های زیست محور، به خصوص نظریه «احترام به طبیعت»، از معقولیت قابل قبولی برخوردارند. در این پژوهش نخست می کوشیم این نظریه را صورت بندی کنیم، سپس معقولیت آن را در بُعد نظری و عملی نشان دهیم و در پایان به اشکالاتی که به این نظریه وارد شده است، پاسخ دهیم.

واژگان کلیدی: اخلاق محیط زیست؛ نظریه احترام به طبیعت؛ اخلاق زیست محور؛ خیر مخصوص؛ ارزش ذاتی؛ قاعده عدم مداخله.

Email: sajjad230ir@gmail.com

* کارشناس ارشد فلسفه دین، دانشگاه مفید، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: afanaei@mofidu.ac.ir

** استادیار دپارتمان فلسفه، دانشگاه مفید، قم، ایران.



صورت‌بندی نظریه احترام به طبیعت

پاول تیبلر نظریه احترام به طبیعت را نخست در سال ۱۹۸۱ در مقاله‌ای به نام «برابری خواهی زیست‌محور» (Biocentric Egalitarianism) مطرح کرد، سپس در سال ۱۹۸۶ در کتابی به نام احترام به طبیعت: نظریه‌ای در اخلاق زیست‌محیطی (*Respect for nature: A Theory of Environmental Ethics*) شرح و بسط داد. به گفته متفکرانی چون جوزف دژاردن و جان بنسن، با در نظر گرفتن مبانی فلسفی محکم این نظریه می‌توان آن را یکی از دقیق‌ترین نظریه‌ها در اخلاق محیط زیست قلمداد کرد (DesJardins, 2013: 136؛ بنسن، ۱۳۸۲: ۱۲۴).

نظریه‌های مطرح در اخلاق محیط زیست را می‌توان بر اساس دو معیار متفاوت دسته‌بندی کرد: ۱. از نظر «کانون ارزش»، و ۲. از نظر «معیار ارزشیابی». نظریه مورد بحث از لحاظ کانون ارزش، «زیست‌محور» است و ارزش ذاتی همه موجودات زنده (از موجودات تک‌یاخته‌ای تا انسان) را یکسان می‌داند. این نظریه از لحاظ ملاک ارزشیابی یا معیار درستی و نادرستی عمل نیز «وظیفه‌گرا» است و برای راهنمایی رفتار و تعامل کنشگران اخلاقی با سایر موجودات زنده چهار قاعده هنجاری و برای رفع تعارض میان منافع انسان و سایر موجودات زنده پنج اصل اولویت در نظر می‌گیرد (Kawall, 2015: 208). تیبلر، برخلاف شوایتزر، که فقط لذت را واجد ارزش ذاتی می‌داند، ارزش ذاتی را از ایده لذت‌گرایی جدا می‌کند و بر این باور است که هر موجود زنده هدفی دارد که همان خیر مخصوص آن موجود است. بنابراین، در نظریه تیبلر ایده «غایت در خود» (End in itself)، که کانت آن را فقط به موجودات عاقل نسبت می‌داد، به همه موجودات زنده نسبت داده می‌شود (Pojman, et al., 2015: 168). در نظریه تیبلر، هنجارهای اخلاقی مربوط به محیط زیست پیرامون ایده «غایت در خود» بودن همه موجودات زنده شکل می‌گیرند و بر اساس آن توجیه می‌شوند.

در این نظریه ارزش ذاتی همه موجودات زنده با دو ادعای توصیفی زیر توجیه می‌شود:

الف) هر موجود زنده خیر مخصوصی دارد؛

ب) منظر درست در اخلاق محیط زیست، منظر «زیست‌محور» درباره طبیعت است. این منظر چهار مؤلفه دارد که عبارتند از: ۱. انسان‌ها به منزله یکی از اعضای جامعه زیستی زمین؛

ارزیابی نظریه احترام به طبیعت در اخلاق محیط زیست / بهروزی و فنایی ۱۲۳

۲. جهان طبیعت به منزله یک سیستم به هم پیوسته؛ ۳. فرد فرد موجودات زنده به عنوان غایت حیات؛ ۴. نفی برتری انسان.

به صورت کلی استدلال این نظریه در بُعد نظری را می توان به صورت زیر صورتبندی کرد:

- در بوم‌سازهای طبیعی همه موجودات زنده به یکدیگر مرتبطند (بنا بر مؤلفه دوم منظر زیست‌محور درباره طبیعت)؛

- هر موجود زنده توانایی‌هایی برای زیستن دارد (بنا بر ویژگی خیر مخصوص هر موجود زنده)؛

- شکوفاشدن این توانایی / استعداد خیر مخصوص آن موجود زنده است (بنا بر ویژگی خیر مخصوص هر موجود زنده)؛

- هر موجود زنده در این بوم‌سازها خیر مخصوص خود را محقق می‌کند و برای زندگی کردن می‌کوشد (بنا بر مؤلفه سوم منظر زیست‌محور درباره طبیعت)؛

- انسان یکی از اجزای این بوم‌سازها است و همانند سایر موجودات زنده خیر مخصوص خود را دارد؛ به عبارت دیگر، انسان یکی از اعضای جامعه زیستی است (مؤلفه اول منظر زیست‌محور درباره طبیعت)؛

- ارزش انسان بیشتر از سایر موجودات زنده نیست (مؤلفه چهارم منظر زیست‌محور درباره طبیعت).

- بنابراین همه موجودات زنده ارزش ذاتی برابر دارند.

این نظریه در بُعد عملی شامل دو بخش مهم به شرح زیر است:

الف) قواعد رفتاری؛ این قواعد عبارتند از قاعده زیان وارد نکردن به غیر (The Rule of Nonmaleficence)، قاعده عدم مداخله (The Rule of Noninterference)، قاعده وفاداری (The Rule of Fidelity) و قاعده عدالت جبران‌کننده (The Rule of Restitutive Justice).

ب) اصول اولویت در مقام حل تعارض میان منافع انسان و منافع سایر موجودات زنده؛ این اصول عبارتند از اصل دفاع از خود (The Principle of Self-Defense)، اصل عدالت توزیعی (The Principle of Distributive Justice)، اصل تناسب (The Principle of Proportionality).

اصل ارتکاب کمترین خطا (The Principle of Minimum Wrong) و اصل عدالت
جبران‌کننده (The Principle of Restitutive Justice).

در ادامه این پژوهش می‌کوشیم نخست معقولیت این نظریه را در بُعد نظری و عملی نشان دهیم، سپس به اشکالاتی که به این نظریه وارد شده است، پاسخ می‌دهیم.

معقولیت نظریه احترام به طبیعت

نظریه احترام به طبیعت، مانند سایر نظریه‌های مطرح در قلمرو اخلاق محیط زیست، هم از داده‌های علمی استفاده می‌کند و هم پیش‌فرض‌های فلسفی فراوان دارد؛ اما در مقایسه با سایر نظریه‌های مشهور این قلمرو، از بالاترین سطح معقولیت نظری و عملی برخوردار است تا جایی که پذیرش آن در گرو پذیرش هیچ نظام فلسفی - اخلاقی جامع و سنت دینی فراگیری نیست. این نظریه شامل دو بُعد نظری و عملی است که در ادامه می‌کوشیم معقولیت این نظریه را در هر دو بُعد نشان دهیم.

الف) معقولیت نظریه احترام به طبیعت در بُعد نظری

در بُعد نظری این نظریه مفهوم «ارزش ذاتی همه موجودات زنده» نقش محوری دارد. در مقام توجیه این ارزش، تیلر به «منظر زیست‌محور» درباره طبیعت و «خیر مخصوص هر موجود زنده» متوسل می‌شود. از نگاه تیلر، منظر زیست‌محور درباره طبیعت، که در بخش قبلی شرح داده شد، معقول و مورد توافق همه خردمندان است؛ زیرا این منظر بسیاری از ملاک‌های معقولیت یک منظر فلسفی را استیفا می‌کند. این ملاک‌ها عبارتند از نظم و ترتیب (Systematic Order)، انسجام (Coherence) درونی، جامعیت (Comprehensiveness) و تمامیت (Completeness)، عاری بودن از هر نوع ابهام (Obscurity)، خلط مفهومی (Conceptual Confusion)، پوچی دلالت‌شناسانه (Semantic Vacuity) و سازگاری با داده‌های علوم تجربی (Taylor, 2011: 159-161)؛ بنابراین چون این منظر معقول است، نظریه مبتنی بر آن نیز معقول است.

۱. در پژوهشی دیگر این نظریه را با نظریه‌های رقیب در اخلاق محیط زیست مقایسه و نقاط ضعف و قوت هر کدام را به تفصیل بررسی می‌کنیم.

تیلر در مقام توضیح معقولیت این منظر می‌گوید: «در این منظر کل قلمرو حیات و طبیعت روی زمین به صورت ساختاری به هم پیوسته به تصویر کشیده می‌شود و میان مؤلفه‌های آن ناسازگاری وجود ندارد، بلکه هر مؤلفه به طور متقابل، مؤلفه‌های دیگر را تقویت می‌کند» (Taylor, 2011: 159-160). سازگاری مؤلفه‌های منظر زیست‌محور درباره طبیعت با دقت در تک‌تک این مؤلفه‌ها فهم می‌شود. بر اساس این منظر، انسان‌ها از سایر موجودات برتر نیستند (بنا بر مؤلفه چهارم)، بلکه صرفاً یکی از اعضای جامعه زیستی زمینی‌اند (بنا بر مؤلفه اول)؛ جامعه‌ای که به صورت پیوسته به هم متصل است (بنا بر مؤلفه دوم) و در آن هر یک از انواع موجودات زنده خیر مخصوص خود را محقق می‌کند و برای زندگی کردن می‌کوشد (بنا بر مؤلفه سوم). تیلر همچنین این منظر را متناسب با یافته‌های علم فیزیک و زیست‌شناسی می‌داند که در آن هیچ گزاره علمی کاذب شناخته‌شده‌ای وجود ندارد (Taylor, 2011: 160-161).

از سوی دیگر، این ادعا که هر موجود زنده‌ای خیر مخصوص خود را دارد - زیرا توانایی‌هایی برای زیستن دارد که در شرایط خاص خود شکوفا می‌شوند - ادعایی کاملاً معقول است و داده‌های علوم تجربی، به خصوص داده‌های زیست‌شناسی و بوم‌شناسی، به وضوح از آن پشتیبانی می‌کنند.

ب) معقولیت نظریه «احترام به طبیعت» در بُعد عملی

اگرچه تیلر به معقولیت نظریه خود در بُعد عملی اشاره نکرده است، از آن نیز می‌توان دفاع کرد؛ زیرا درست است که میان قواعد رفتاری یادشده رابطه منطقی وجود ندارد و این قواعد جامعیت ندارند، اما از انسجام و نظم درونی برخوردار و با ارزش ذاتی موجودات زنده سازگارند. بنابراین برای نشان دادن اینکه پذیرش این نظریه در بُعد عملی نیز معقول است، کافی است سه گام مهم برداریم و نشان دهیم که:

۱. قواعد رفتاری در این نظریه از سازگاری درونی برخوردارند؛
۲. اصول اولویت در این نظریه از سازگاری درونی برخوردارند؛
۳. قواعد رفتاری و اصول اولویت با ارزش ذاتی همه موجودات زنده، که نقشی محوری در این نظریه دارد، سازگارند.

قاعده زیان وارد نکردن به غیر از کنشگر اخلاقی می‌خواهد که موجودات زنده (Organism) را نکشد و جمعیت گونه (Species-Population) یا جامعه زیستی (Biotic Community) را نابود نکند یا به آن‌ها آسیب جدی وارد نکند. این قاعده از کنشگر اخلاقی نمی‌خواهد که جلو اتفاقات آسیب‌زننده به سایر موجودات زنده را بگیرد یا به آن‌ها کمک کند تا رنجشان را کاهش دهند (Taylor, 2011: 172). این قاعده با قاعده عدم مداخله سازگار است؛ قاعده عدم مداخله از کنشگر اخلاقی می‌خواهد آزادی‌های موجودات زنده را برای تحقق خیر مخصوص خود محدود نسازد و در هیچ یک از فعالیت‌های موجودات زنده دخالت نکند (Taylor, 2011: 173). چنانکه پیدا است، در هر دو قاعده، مداخله در فرایندهای طبیعی و تحقق خیر سایر موجودات زنده جایز نیست.

این دو قاعده با قاعده وفاداری نیز سازگارند. قاعده وفاداری از کنشگر اخلاقی می‌خواهد که حیوانات وحشی را فریب ندهد، آن‌ها شکار نکند و برای صید آن‌ها تله نگذارد (Taylor, 2011: 179). قاعده وفاداری در اصل همان قاعده عدم مداخله است؛ اما تیلر به دلیل حساسیت خاص به شکار حیوانات وحشی، که منجر به برهم زدن چرخه حیات می‌شود، آن را از قاعده عدم مداخله جدا و به صورت مستقل بر آن تأکید کرده است.

سرانجام، این سه قاعده کاملاً با قاعده عدالت جبران‌کننده سازگارند؛ زیرا پرداخت خسارت به موجود آسیب‌دیده یا به هم‌نوعان موجود کشته‌شده، به معنای مداخله در طبیعت نیست و موجب اختلال در فرایندهای طبیعی نمی‌شود، بلکه لزوم جبران خسارت در واقع ضمانت اجرایی مداخله نکردن در طبیعت را افزایش می‌دهد.

علاوه بر این، این چهار قاعده بر مبانی نظری نظریه احترام به طبیعت استوارند؛ زیرا آسیب زدن، نکشتن موجودات زنده و دخالت نکردن در چرخه حیات بر این اصل استوار است که هر موجود زنده خیری مخصوص خود دارد، همه موجودات ارزش ذاتی دارند، هیچ موجودی ارزشی بالاتر از موجود دیگر ندارد و حق ندارد بدون دلیل موجه، به موجود زنده دیگر آسیب جدی وارد کند یا او را بکشد.

به نظر می‌رسد که چالش برانگیزترین بخش در نظریه‌های زیست‌محور و بوم‌محور در اخلاق

محیط زیست، چگونگی حل تعارض منافع انسان با منافع سایر موجودات زنده است. از طرفی انسان بخشی از طبیعت است و برای تحقق خیر مخصوص خود به بهره‌برداری از آن نیاز دارد و از طرف دیگر، هر انسانی می‌تواند با استفاده از قابلیت‌های ژنتیکی خود و با استفاده از ابزارهای مدرن، به راحتی در سازکار طبیعت خلل ایجاد کند. تیلر برای حل این تعارض می‌کوشد اصولی را تحت عنوان اصول اولویت در قالب یک تقسیم‌بندی منطقی ارائه کند. این فهرست جامع نیست و تعارض میان منافع غیر اساسی انسان و منافع غیر اساسی سایر موجودات زنده را حل نمی‌کند. در عین حال، این اصول با یکدیگر و با ارزش ذاتی موجودات زنده سازگارند.

اصل اول: اصل دفاع از خود؛ اصل دفاع از خود این حق را به کنشگر اخلاقی می‌دهد که به شرط فقدان راه‌های دیگر، در برابر آسیب‌های موجود زنده دیگر از خود دفاع کند (Taylor, 2011: 265). همان‌گونه که در قلمرو اخلاق انسانی هر فرد که در معرض آسیب است چنین حقی دارد، در قلمرو اخلاق محیط زیست نیز هر کنشگر اخلاقی حق دارد در برابر آسیب موجودات زنده دیگر از خود دفاع کند. این اصل کاملاً با ارزش ذاتی موجودات زنده دیگر سازگار است.

اصل دوم: اصل عدالت توزیعی؛ این اصل برای حل تعارض منافع اساسی انسان با منافع اساسی سایر موجودات زنده کارگشا است. یکی از موارد مهم این تعارض، استفاده غذایی از گیاهان و حیوانات است. تیلر با تکیه بر اصل عدالت توزیعی، اولویت میان گیاه‌خواری و گوشت‌خواری را به دقت مشخص می‌کند و روش‌هایی را برای برقراری توازن میان منافع اساسی انسان و سایر موجودات زنده (از جمله تخصیص پناهگاه پایدار برای موجودات زنده وحشی و حفاظت از منابع طبیعی) پیشنهاد می‌دهد. اولویت تیلر در استفاده غذایی از سایر موجودات به شرح زیر است:

۱. استفاده از گیاهان اهلی بر استفاده از حیوانات اهلی اولویت دارد؛
۲. استفاده از گیاهان و حیوانات اهلی بر استفاده از گیاهان و حیوانات وحشی اولویت دارد؛
۳. استفاده از گیاهان وحشی بر استفاده از حیواناتی که به درد و رنج حساسند، اولویت دارد.

این اصول با برابری خواهی زیست‌محور سازگار نیست؛ زیرا بر اساس این اصول هم انسان حق دارد که از برخی از دیگر موجودات زنده به عنوان منبع غذایی استفاده کند و هم برای تأمین غذای

انسان، برخی از انواع موجودات زنده بر سایر انواع موجودات زنده اولویت می‌یابند. با وجود این، این اصول با نگرش احترام به طبیعت و ارزش ذاتی موجودات زنده سازگار است؛ زیرا هنگامی که کنشگر اخلاقی میان تغذیه از دو موجود زنده انتخاب می‌کند، از ارزش ذاتی آن دو موجود غافل نیست. درست است که در قلمرو اخلاق زیست‌محور ارزش ذاتی بر همه ارزش‌ها مقدم است، اما این ارزش تنها ارزش ممکن در این قلمرو نیست. شاید علت اینکه تیلر در کتاب احترام به طبیعت به طور مستقیم به ایده برابری خواهی زیست‌محور اشاره نمی‌کند، توجه خاص او به ملاحظه اخلاقی درباره حیوانات و گیاهان وحشی باشد. به نظر ما، تلاش تیلر در نظریه احترام به طبیعت این است که در گام نخست از زیاده‌خواهی‌های انسان در بهره‌برداری از گیاهان و حیوانات وحشی جلوگیری کند و در گام دوم، ملاحظات اخلاقی درباره موجودات زنده اهلی را در نظر بگیرد.

اصل سوم: اصل تناسب؛ این اصل در جایی قابل پیروی است که تحقق منافع غیر اساسی انسان با نگرش احترام به طبیعت ناسازگار باشد. مطابق با این اصل، کنشگر اخلاقی ملزم می‌شود برای حفظ منافع اساسی سایر موجودات زنده از منافع غیر اساسی خود دست بکشد (Taylor, 2011: 278). این اصل کاملاً با ارزش ذاتی سایر موجودات زنده و نفی برتری انسان سازگار است.

اصل چهارم: اصل ارتکاب کمترین خطا. این اصل در جایی قابل پیروی است که تحقق منافع غیر اساسی انسان با منافع اساسی سایر موجودات زنده در تعارض است، اما ذاتاً با نگرش احترام به طبیعت ناسازگار نیست، بلکه به طور عرضی به حیات وحش و بوم‌سازهای طبیعی آسیب وارد می‌کند. مطابق این اصل، کنشگر اخلاقی صرفاً در صورتی مجاز است منافع غیر اساسی خود را تأمین کند که برای تحقق آن‌ها کمترین خطای اخلاقی را مرتکب شود، یعنی به حداقل ضروری آسیب به موجودات دیگر اکتفا کند (Taylor, 2011: 282-283). این اصل در صورتی که به دو سؤال زیر پاسخ دهد، با ارزش ذاتی همه موجودات زنده و تحقق خیر مخصوص هر موجود زنده سازگار خواهد بود:

۱. منافع غیر اساسی انسان کدامند؟

۲. اگر کمترین خطا منجر به کشته شدن یک موجود زنده شود، آیا باز هم کنشگر اخلاقی

مجاز است که منافع غیر اساسی خود را دنبال کند؟

تیلر منافع غیر اساسی انسان را در قالب «اهداف ویژه‌ای که جست‌وجوی آن‌ها ارزشمند است یا مقاصد خاصی که برای تحقق ارزش‌های فردی مورد توجه قرار می‌گیرند و از فردی به فرد دیگر تفاوت دارند»^۱ تعریف می‌کند (Taylor, 2011: 273). به نظر ما این تعریف دقیق نیست؛ زیرا مشخص نیست که اهداف و مقاصدی که از لحاظ عقلانی و به حسب واقع برای زندگی همه انسان‌ها معنادار و ارزشمند است، کدامند تا بتوان مقاصدی که برای تحقق ارزش‌های فردی مورد توجه هستند و در نظر هر فرد با فرد دیگر تفاوت دارند را مشخص کرد. همچنین تیلر پاسخ روشنی به پرسش دوم نمی‌دهد.

اصل پنجم: اصل عدالت جبران‌کننده؛ این اصل از کنشگر اخلاقی می‌خواهد که در صورت آسیب رساندن به حیوانات و گیاهان بی‌آزار، خسارت را به نحوی جبران کند. چنانکه پیدا است، این اصل نیز با ارزش ذاتی موجودات زنده و تحقق خیر مخصوص موجود زنده سازگار است.

پاسخ به برخی از اشکالات بر نظریه احترام به طبیعت

نظریه احترام به طبیعت، مانند سایر نظریه‌های مطرح در قلمرو اخلاق محیط زیست، در معرض اشکالات کلی و جزئی قرار دارد. در ادامه می‌کوشیم برخی از اشکالات مهم را صورت‌بندی کنیم و به آن‌ها پاسخ دهیم. در خلال پاسخ‌گویی به این اشکالات، به دیدگاه‌های علمی و فلسفی که از این نظریه پشتیبانی می‌کنند نیز اشاره می‌کنیم.

الف) اشکال بر فردگرایی

یکی از اشکالات بر فردگرایی، یکی از مفروضات این نظریه، وارد شده است (DesJardins, 2013: 143). فردگرایی در برابر جمع یا جماعت‌گرایی یا کل‌نگری در اخلاق محیط زیست به این معنا است که موضوع ارزش ذاتی، فرد فرد موجودات زنده‌اند، نه بوم‌سازها یا جامعه زیستی.

مؤلفه‌های فردگرایی را می‌توان در قالب اصول زیر صورت‌بندی کرد:

۱. تیلر در مورد منافع اساسی انسان می‌گوید: این منافع «منافع ضروری‌ای هستند که از لحاظ عقلانی و بر حسب واقع، برای برآورده کردن اهداف و مقاصد زندگی ارزشمند و معنادار نیازند و در مورد همه انسان‌ها به طور یکسان صادق است» (Taylor, 2011: 272).

- فرد فرد موجودات زنده ارزش ذاتی دارند؛^۱

- ارزش ذاتی به بوم‌سازه و جامعه زیستی تعلق نمی‌گیرد؛^۲

- کنشگران اخلاقی موظفند در تشخیص و عمل به وظایف اخلاقی خود در برابر سایر موجودات،

ملاحظات اخلاقی را مستقیماً در مورد موجوداتی در نظر بگیرند که ارزش ذاتی دارند؛^۳

- بنابراین، کنشگران اخلاقی هیچ وظیفه مستقیمی در برابر بوم‌سازه‌ها و جامعه زیستی ندارند

(DesJardins, 2013: 143).

منتقدان فردگرایی بر این باورند که فردگرایی دو پیامد منفی دارد (DesJardins, 2013: 143-144)

که عبارتند از:

۱. فردگرایی به شکلی اجتناب‌ناپذیر و چالش‌برانگیز به رابطه خصومت‌آمیز موجودات زنده می‌انجامد؛

۲. معیارهای فردگرایی برای رفتار درست، سخت‌گیرانه است.

پیامد اول

طبق نظریه تیلر، هر فرد، صرف‌نظر از اینکه تحقق خیر مخصوصش چه پیامدهای منفی‌ای برای سایر موجودات دارد، به دنبال تحقق خیر مخصوص خود است. بر این اساس، تیلر رابطه افراد را خصومت‌آمیز می‌داند؛ به همین دلیل یکی از چالش‌های اساسی نظریه احترام به طبیعت یافتن راه‌حلی بی‌طرفانه برای برطرف کردن مغایرت‌های موجود میان منافع افراد است. چنانکه پیدا است، منشأ این چالش پیش‌فرض فردگرایانه تیلر است، در حالی که نظریه‌های کل‌نگرانه در اخلاق محیط زیست تأکید دارند که نه فقط میان منافع افراد ناسازگاری وجود ندارد، بلکه میان آن‌ها همکاری و وابستگی متقابل وجود دارد (DesJardins, 2013: 143).

۱. در منظر زیست‌محور درباره طبیعت از آن دفاع شد.

۲. تنها یک جاندار فردی خیر مخصوص دارد و خیر مخصوص جمعیت زیستی یا بوم‌سازه بدون ارجاع به خیر مخصوص افراد معنا ندارد (Taylor, 2011: 69).

۳. همان‌گونه که در اخلاق انسانی، ارزش برابر انسان‌ها موجب وضع قواعد رفتاری در قبال انسان‌ها می‌شود، در اخلاق زیست‌محور نیز برابر بودن ارزش انسان با سایر موجودات زنده موجب وضع قواعد رفتاری در قبال طبیعت می‌شود.

پیامد دوم

تیلر نمی‌تواند از ادعای برابری همه موجودات زنده دست بردارد، اما در عین پافشاری بر این ادعا، به منافع انسانی اولویت می‌دهد که سبب می‌شود در تنگناهای جدی قرار گیرد. برای نمونه، اگر انسانی بخواهد برای خانه خود حیاطی بسازد، ممکن است در فرایند ساختن این حیاط تعدادی از حیوانات کشته شوند. تیلر برای حل این معضل از اصول تناسب، ارتکاب کمترین خطا و عدالت جبران‌کننده استفاده می‌کند، اما در نهایت پرسش اساسی این است که آن فرد اجازه ساختن حیاط را دارد یا ندارد. اگر این اجازه را نداشته باشد، داوری تیلر در اخلاق محیط زیست برخلاف حکم عقل سلیم است. اما اگر این اجازه را داشته باشد، اولاً مشخص نیست که چرا کشتن تعدادی از حیوانات برای برآورده شدن منفعتی غیر اساسی مجاز است و ثانیاً پیشنهاد تیلر برای برقراری توازن عادلانه جهت حل این مسئله، فراتر از اخلاق فردگرا است؛ زیرا از نظر تیلر، اصل توازن عادلانه در این مورد می‌گوید که وظیفه شخص عبارت است از جبران خسارت از رهگذر خدمت به گونه آن جاندار، نه به فرد یا افراد خسارت دیده که وظیفه‌ای فراتر از فردگرایی است (DesJardins, 2013: 143-144).

چنانکه پیدا است، در اینجا با دو اشکال متفاوت مبتنی بر پیامدهایی منفی سروکار داریم که از نظر منتقدان بر فردگرایی مترتب می‌شود. در ادامه می‌کوشیم به این دو اشکال پاسخ بگوییم.

پاسخ به اشکال مبتنی بر پیامد اول

در نظریه احترام به طبیعت، خیر موجودات جاندار این است که همه توانایی‌های زیست‌شناختی خود را پرورش دهند تا تندرست و نیرومند بمانند. این تعریف از خیر، به خودی‌خود، مستلزم رابطه خصومت‌آمیز میان افراد نیست، بلکه برای اثبات خصومت باید مقدمات دیگری را به این تعریف ضمیمه کرد. از دید تیلر، علاوه بر اینکه افراد با اعضای جامعه زیستی با یکدیگر ارتباط دارند، در سیستم به هم پیوسته طبیعت، میان بوم‌سازها نیز ارتباطی برقرار است.^۱ بنابراین در این

۱. تیلر می‌گوید: «همه بوم‌سازها که زیست‌بوم کره زمین را تشکیل می‌دهند، طوری با یکدیگر تناسب دارند که اگر یک بوم‌ساز تغییر اساسی کند یا کاملاً نابود شود، در بقیه بوم‌سازها و کل ساختار [طبیعت] ترتیبی اتخاذ می‌شود که این

سیستم، خیر مخصوص هر موجود زنده با خیر موجودات زنده دیگر در ارتباطی متقابل محقق می‌شود. اینکه موضوع ارزش ذاتی فرد است یک چیز است و اینکه اقتضای این ارزش ذاتی و شیوه محترم شمردن آن چگونه است چیزی دیگر. به بیان دیگر، نظریه‌های مبتنی بر کل‌نگری و مخالف فردگرایی نیز ناگزیرند برای تنازع و ناسازگاری منافع افراد چاره‌اندیشی کنند و اینکه گفته شود ارزش ذاتی کل اقتضا می‌کند که خیر یا منفعت فرد «الف» فدای خیر یا منفعت فرد «ب» شود، به این معنا است که ارزش ابزاری فرد «ب» بیشتر از فرد «الف» است. روشن است که جایگزینی ارزش ذاتی با ارزش ابزاری تغییری در نوع رابطه افراد ایجاد نمی‌کند، بدین معنا که رابطه خصومت‌آمیز را به رابطه صلح‌آمیز بدل نمی‌کند. اگر قول به ارزش ذاتی برای افراد مستلزم رابطه خصومت‌آمیز باشد، قول به ارزش ابزاری نیز مستلزم چنین رابطه‌ای خواهد بود.

پاسخ به اشکال مبتنی بر پیامد دوم

اولاً ابتدا فرض کنیم که ساختن حیاط منفعتی غیر اساسی برای انسان است و به حیوانات و گیاهان آسیب مستقیم جدی وارد می‌کند. بنا بر اصل تناسب، اگر این نظریه اجازه ساخت حیاط را به آن فرد ندهد، این حکم در صورتی زیاده‌خواهی و سختگیرانه است که آن فرد از کشته شدن آن موجودات آگاه نباشد، اما اگر از لازمه ساختن حیاط، یعنی کشته شدن آن حیوانات آگاه باشد، منع او از ساختن حیاط زیاده‌خواهی و سختگیرانه نیست؛ زیرا محدود شدن فعالیت انسان در قبال طبیعت از لوازم منطقی هر نظریه در اخلاق محیط زیست است.

حال فرض کنیم که ساختن حیاط منفعتی غیر اساسی برای انسان است و به طور غیر مستقیم به حیوانات و گیاهان آسیب «جدی» وارد می‌کند. در این فرض، بنا بر اصل ارتکاب کمترین خطا، وظیفه کنشگر اخلاقی بررسی راهکارهایی است که در آن‌ها کمترین خطا از او سر بزند و این به معنای آن نیست که آن فرد حق ندارد آن حیاط را بسازد.

در نهایت، بر فرض اینکه ساختن حیاط منفعتی اساسی برای انسان باشد، هرچند به طور

دگرگونی را بپذیرند... هیچ جامعه‌ای از موجودات زنده به طور جداگانه با یک سیستم بوم‌سازه خاص ارتباط ندارد، بلکه همه جامعه‌های زیستی، مستقیم یا غیر مستقیم، با یکدیگر در ارتباطند» (Taylor, 2011: 117).

ارزیابی نظریه احترام به طبیعت در اخلاق محیط زیست / بهروزی و فنایی ۱۳۳

مستقیم به حیوانات و گیاهان آسیب وارد کند، در صورتی که راه‌های جایگزین بررسی و معلوم شود که راه‌های جایگزین متضمن ارتکاب خطاهای بیشتری هستند، مانعی ندارد که به حیوانات و گیاهان آسیب جدی وارد شود.^۱

ثانیاً مشخص نیست که چرا اصل عدالت جبران‌کننده، که جبران خسارت را برای بوم‌سازه یا جامعه زیستی لازم می‌داند، نظریه احترام به طبیعت را به فراتر از مرزهای فردگرایی می‌برد. تیلر ادعا نمی‌کند که کنشگر اخلاقی در برابر بوم‌سازه و جامعه زیستی هیچ وظیفه اخلاقی ندارد، بلکه ادعای او این است که کنشگر اخلاقی وظیفه مستقیمی در قبال آن‌ها ندارد. بنابراین در صورتی که فرد خسارت دیده کشته شده باشد یا امکان پرداخت خسارت به خود آن فرد ممکن نباشد، کنشگر اخلاقی موظف است آن خسارت را به هموعان آن فرد بپردازد و این وظیفه، وظیفه‌ای غیر مستقیم است؛ همان‌گونه که در روابط میان انسان‌ها، وقتی کنشگر اخلاقی کسی را می‌کشد، موظف است خسارت آن را به خانواده آن فرد بپردازد.

ب) اشکال بر پیش‌فرض غایت‌شناسانه

یکی از اشکالاتی که دژاردن بر نظریه احترام به طبیعت وارد کرده، اشکال بر پیش‌فرض غایت‌شناسانه این نظریه است. آنچه در پی می‌آید، صورت‌بندی این اشکال و پاسخ به آن است.

صورت‌بندی اشکال

اشکال بر پیش‌فرض غایت‌شناسانه را می‌توان به صورت زیر صورت‌بندی کرد:

۱. اصول اولویت مطرح‌شده در نظریه تیلر بسیاری از تعارضات میان منافع انسان و سایر موجودات زنده را حل می‌کنند؛ اما تلاش او در وهله اول بر این متمرکز شده که از زیاده‌خواهی‌های انسان در بهره‌برداری از موجودات زنده وحشی جلوگیری کند. به همین سبب، تیلر در توضیح اصول اولویت و در سراسر کتاب احترام به طبیعت، بر حفظ گونه‌های زیستی در حیات وحش تأکید می‌کند و حساسیت او به موجودات زنده اهلی کمتر از موجودات زنده وحشی است؛ زیرا تخریب محیط زیست در حوزه حیات وحش، حساسیت فلاسفه را در تنظیم نظامی اخلاقی برای حفظ محیط زیست برانگیخته است. این تأکید در سه موضع از کتاب احترام به طبیعت مشخص است: ۱. تیلر صفت «وحشی» را در بیشتر بخش‌های کتاب، به‌خصوص در بیان اصول اولویت، در وصف گیاهان و حیوانات به کار می‌گیرد؛ ۲. مثال‌هایی که برای اصول اولویت می‌زند نشان‌دهنده تأکید او است؛ ۳. او در اصل عدالت توزیعی، بهره‌برداری از حیوانات اهلی را بر بهره‌جویی از حیوانات وحشی مقدم می‌داند.

- در نظریه احترام به طبیعت هر موجود زنده‌ای کانون غایی حیات است؛
- این غایت خیر مخصوص آن موجود است؛^۱
- کانون غایی به مقاصد، اهداف یا کارکرد یک شیء و به نظام غایی اشاره دارد؛
- در نظام غایی، فعالیت هدفمند خیر به حساب می‌آید، مانند آنچه در سنت‌های قانون طبیعی و غایت‌شناسی ارسطویی گفته می‌شود؛
- اما فعالیت‌های هدفمند دلالت ندارند که غایت یک موجود زنده، خیر آن موجود است؛ زیرا دنبال کردن هر هدفی به معنای تحقق خیر نیست (DesJardins, 2013: 144).

پاسخ

اشکال بر پیش‌فرض غایت‌شناسانه موجه نیست؛ زیرا اولاً تیلر در مقاله «برابری‌خواهی زیست‌محور» و در کتاب احترام به طبیعت، هیچ اشاره‌ای به پذیرش غایت‌شناسی ارسطویی و قانون طبیعی نمی‌کند و سخنانش هیچ دلالت مستقیم یا غیر مستقیمی بر پذیرش این دیدگاه ندارند. ثانیاً تنها ادعایی که در این زمینه می‌توان به تیلر نسبت داد این است که وی با پذیرش زیست‌شناسی تکاملی (تحویلی)، بر این باور است که «نظم حاکم بر طبیعت نتیجه طرحی الهی نیست، بلکه نتیجه انطباق یک گونه با محیط زیست خود است که معمولاً از طریق فرایند جهش تصادفی و انتخاب طبیعی صورت می‌گیرد» (DesJardins, 2013: 31). از این لحاظ هر موجود زنده‌ای برای خود هدفی را دنبال می‌کند و بر اساس تغییرات تصادفی، تنازع بقا و بقای انطباق در صدد حفظ موجودیت خود است (باربور، ۱۳۹۲: ۱۴۳-۱۴۴). طبق باور تیلر، اینکه هر موجود زنده‌ای کانون غایی زندگی است، به این معنا است که برای حفاظت از خود و تحقق خیر منحصر به فرد خود تلاش می‌کند (Taylor, 2011: 121). بنابراین همه موجودات زنده، به جز انسان، از گزینه خود که به توارث به آن‌ها رسیده است، تبعیت می‌کنند و تخطی از هدف برایشان معنا ندارد؛ زیرا اساساً آن‌ها هدفی جز بقا و انطباق با شرایط زیست‌محیطی خود ندارند و بر حسب غریزه، همیشه در صدد تحقق بخشیدن به این هدف هستند، مگر اینکه مانعی خارجی جلو تحقق آن را بگیرد.

۱. بنابر مؤلفه سوم از منظر زیست‌محور درباره طبیعت.

ج) اشکال بر دیدگاه تیلر در مورد خیر مخصوص موجود زنده

سومنر در مقام اشکال بر نظریه تیلر می‌کوشد تلقی او از خیر موجودات زنده را زیر سؤال ببرد. در این بخش نخست اشکال او را صورت‌بندی کنیم، سپس می‌کوشیم از نظریه تیلر در برابر این اشکال دفاع کنیم.

صورت‌بندی اشکال^۱

- موجودات زنده غیر هوشیار به دلیل عدم هوشیاری، ارزش مصلحت‌اندیشانه (Prudential Value)، یعنی رفاه و آسایش و خشنودی، ندارند.

- همه موجودات زنده ارزش کمال‌گرایانه (Perfectionalist Value) دارند، یعنی در نوع خود خوبند.
- بنابراین دو ایراد به نظریه تیلر وارد است: ۱. منظور تیلر از ارزش در تبیین مفهوم خیر مخصوص موجود زنده دقیقاً مشخص نیست و ۲. هیچ دلیل اخلاقی برای حفظ ارزش کمال‌گرایانه در سایر موجودات زنده نداریم؛ زیرا موجود زنده‌ای که فقط ارزش کمال‌گرایانه دارد، هیچ خیر و مصلحتی ندارد تا کنشگر اخلاقی موظف به مراعات آن باشد.

پاسخ به اشکال سومنر

بنسِن از نظریه تیلر در برابر این اشکال، چنین دفاع کرده است: اولاً تیلر در مقام توضیح ارزش موجودات زنده دو پهلو سخن نمی‌گوید؛ زیرا در تبیین خیر مخصوص موجود زنده به صراحت به خیر عینی اشاره می‌کند و ارزش کمال‌گرایانه را مورد توجه قرار می‌دهد و هیچ‌یک از مفاهیمی که در مورد ارزش مصلحت‌اندیشانه به کار گرفته می‌شوند (رفاه، آسایش و خشنودی) را در مورد خیر مخصوص موجود زنده به کار نمی‌برد (بنسِن، ۱۳۸۲: ۱۲۰). ثانیاً دقیقاً مشخص نیست که چرا هیچ دلیل اخلاقی‌ای وجود ندارد تا کنشگران اخلاقی را موظف کند منافع و مصالح (خیر) موجودات زنده‌ای که رفاه ندارند را در نظر بگیرند (بنسِن، ۱۳۸۲: ۱۲۱). علاوه بر این، منظر زیست‌محور درباره طبیعت، که رکن اصلی نظریه احترام به طبیعت است، هر گونه تفاوت در

۱. این ایراد را جان بنسِن در کتاب اخلاق محیط زیست: مقدمات و مقالات آورده است (بنسِن، ۱۳۸۲: ۱۱۹-۱۲۰).

ارزش‌گذاری میان موجودات زنده‌ای که ارزش مصلحت‌اندیشانه دارند و موجودات زنده‌ای که فاقد این ارزشند را از میان برمی‌دارد.

د) اشکال بر قاعده عدم مداخله

یکی از قواعدی که تیلر از نظریه احترام به طبیعت استخراج می‌کند، قاعده عدم مداخله است. دژاردن بر این قاعده اشکال وارد کرده است. در این بخش نخست اشکال او را صورت‌بندی می‌کنیم، سپس به آن پاسخ می‌دهیم.

صورت‌بندی اشکال

- تغییر و تخریب محیط زیست در اثر فرایندهای طبیعی مُجاز است؛^۱
- تغییر و تخریب محیط زیست در اثر مداخله انسان مُجاز (قابل توجیه) نیست؛^۲
- اما به همان اندازه که سایر موجودات زنده جزئی از طبیعتند، انسان نیز جزئی از طبیعت است؛^۳
- بنابراین مداخله انسان در تغییر و تخریب محیط زیست یکی از فرایندهای طبیعی است؛
- نهی انسان از مداخله در طبیعت، که مضمون قاعده عدم مداخله است، دلالت دارد که انسان تا حدی بیرون از طبیعت یا متمایز از آن است (DesJardins, 2013: 143).

پاسخ

اولاً انسان تنها موجودی است که ظرفیت‌های اخلاقی زیستن دارد و این تمایز او با سایر موجودات سبب می‌شود که تخریب و تغییر محیط زیست از جانب گونه‌های دیگر در معرض ارزیابی و ارزش‌دآوری اخلاقی نباشد؛ اما در صورتی که از جانب انسان صورت بگیرد، در معرض ارزیابی و ارزش‌دآوری اخلاقی باشد و اخلاقاً رفتاری نادرست تلقی شود. به بیان دیگر، ادعای تیلر این نیست که مداخله انسان در محیط زیست و تغییر یا تخریب آن به این دلیل غیر

۱. بنا بر قاعده رفتاری عدم مداخله.

۲. بنا بر قاعده رفتاری عدم مداخله.

۳. بنا بر مؤلفه اول از منظر زیست‌محور درباره طبیعت.

ارزیابی نظریه احترام به طبیعت در اخلاق محیط زیست / بهروزی و فنایی ۱۳۷

اخلاقی است که فرایندی غیر طبیعی است. روشن است که هر رخدادی که در طبیعت رخ دهد، فرایندی طبیعی است، مثلاً فرایند مردن یک انسان در اثر تیراندازی فردی به او به همان مقدار طبیعی است که مردنش در اثر حمله یک حیوان وحشی یا یک بیماری کشنده.

ثانیاً بنا بر نظریه انتخاب طبیعی در زیست‌شناسی تکاملی (تحوّلی)، فرایندهای طبیعی خودبه‌خود در جهت حفظ گونه و انطباق با شرایط زیست‌محیطی جدید پیش می‌روند و حفظ گونه و انطباق با شرایط جدید نیازمند مداخله انسان در طبیعت نیست، مگر برای جبران خسارت‌هایی که خودش به طور مستقیم و غیر مستقیم بر طبیعت وارد کرده است. با گسترش تکنولوژی، افزایش جمعیت و مصرف‌زدگی در جهان معاصر، همه جای کره زمین در معرض آسیب جدی از انسان واقع شده است. بنابراین قاعده عدالت جبران‌کننده به عنوان معیار اولویت برای رفع تعارض میان منافع انسان و سایر موجودات زنده، انسان‌ها را موظف می‌کند که آسیب‌هایی که به طبیعت وارد کرده‌اند را جبران کنند. تیلر در تشریح اصل ارتکاب کمترین خطا، آلودگی محیط زیست را یکی از اقتضات دنیای مدرن می‌داند و آن را نه تنها موجب آزار انسان، که موجب وارد کردن آسیب جدی به بسیاری از موجودات زنده می‌داند. بنابر نظر او، اصل ارتکاب کمترین خطا در این مورد اقتضا می‌کند که انسان‌ها سیاست‌های همگانی و مسلّمی را در پیش گیرند که صرفاً تولید پایین‌ترین سطح از آلودگی‌های خطرناک را مجاز می‌دانند و به پاک‌سازی محیط زیست از آلودگی‌ها کمک می‌کنند.^۱

ثالثاً تعیین حدود دخالت انسان در طبیعت نیازمند بحث‌های بسیار دقیق فلسفی و علمی است؛ حتی نظریه‌های کل‌گرایانه نیز از این جهت دچار کمبودهای فراوانند و به همین دلیل در بسیاری از موارد به توجیه و تجویز رفتارهای فاشیستی در قبال محیط زیست متهم می‌شوند.

ه) اشکال بر دیدگاه تیلر در مورد اصل دفاع از خود

نیکلاس آگار در مقام اشکال بر نظریه تیلر می‌کوشد تلقی او از اصل دفاع از خود را زیر سؤال

۱. با این حال، باید تفسیری واضح و شفاف از منافع موجودات زنده و ارزش‌های زیست‌محیطی ارائه شود. به نظر می‌رسد که گری وارنر در کتاب منافع طبیعت کدام است؟ منافع، حقوق حیوانات و اخلاق محیط زیست، ابعاد گوناگون این مسئله را تشریح کرده است؛ اما بررسی‌های موشکافانه در مورد منافع انسان و سایر موجودات زنده باید در چارچوب نظریه احترام به طبیعت صورت بگیرد.

ببرد. در این بخش نخست اشکال او را صورت‌بندی می‌کنیم، سپس می‌کوشیم از نظریه تیلر در برابر این اشکال دفاع کنیم.

صورت‌بندی اشکال

- لازمه پذیرش ایده برابری خواهی زیست‌محور پذیرش اصل بی‌طرفی میان گونه‌ها است؛ اصل دفاع از خود از کنشگر اخلاقی می‌خواهد که در برابر آسیب‌هایی که از سایر موجودات زنده به او وارد می‌شود از خود دفاع کند؛ اما جانبداری از گونه انسان یا گونه‌ای دیگر از موجودات زنده در برابر آسیب‌های گونه‌های دیگر با اصل بی‌طرفی در میان گونه‌ها سازگار نیست؛

- بنابراین انسان در قبال آسیبی که به موجود زنده وارد می‌شود، هیچ گونه مسئولیت اخلاقی ندارد؛

- اما سلب مسئولیت اخلاقی از انسان در این مورد به طور کامل موضعی افراطی است؛ زیرا مستلزم این است که کنشگر اخلاقی حتی موظف نباشد به مبتلایان باکتری و با کمک کند (Kawall, 2015: 208) که با شهودهای اخلاقی ما ناسازگار است.

پاسخ

پیش‌فرض این اشکال این است که هنجارهای اخلاقی متعلق به اخلاق محیط زیست بر قلمروهای دیگر اخلاق کاربردی نیز حاکم است؛ به این معنا که اگر کنشگر اخلاقی تعارضی میان هنجارهای اخلاقی در قلمرو اخلاق محیط زیست و هنجارهای اخلاقی در قلمرو اخلاق انسانی دید، عمل به هنجارهای اخلاقی در قلمرو اخلاق محیط زیست مقدم است. این پیش‌فرض با اشکال جدی مواجه است؛ زیرا نظریه احترام به طبیعت از کنشگر اخلاقی نمی‌خواهد که با رعایت اصل بی‌طرفی میان گونه‌ها، حقوق انسان‌ها در قلمرو اخلاق انسانی را نادیده بگیرد، بلکه می‌کوشد از زیاده‌خواهی انسان در بهره‌برداری از طبیعت جلوگیری کند و فرایندهای طبیعی را که انسان‌ها در آن نقشی ندارند به حال خود واگذارد. تیلر در فصل اول کتاب احترام به طبیعت، اخلاق انسانی را با اخلاق محیط زیست مقایسه می‌کند و می‌کوشد نشان دهد که از حیث ساختاری میان این دو حوزه از اخلاق همبستگی وجود دارد.

بنابراین در چارچوب این نظریه، هر کنشگر اخلاقی می‌تواند در برابر آسیب سایر موجودات زنده از خود دفاع کند و در قبال آسیبی که سایر موجودات زنده و بلایای طبیعی به سایر انسان‌ها وارد می‌کنند نیز مسئول است؛ اما در صورتی که آسیبی به سایر موجودات زنده وارد شد که هیچ انسانی در آن نقش نداشت، کنشگر اخلاقی مسئول کمک به آن موجودات نیست و طبیعت با سازگار طبیعی خود این آسیب را جبران می‌کند. به عبارت دیگر، مطابق این ادعا، اگر کمک به انسان‌ها در برابر آسیب سایر موجودات زنده جایز نباشد، اساس بیشتر علوم تجربی، به خصوص علم پزشکی که می‌کوشد از انسان در قبال آسیب‌های سایر موجودات زنده محافظت کند، زیر سؤال می‌رود و معقول نیست که نظریه‌ای در قلمرو اخلاق محیط زیست از چنین ادعایی دفاع کند.

نتیجه

نظریه احترام به طبیعت، که نظریه‌ای زیست‌محور و وظیفه‌گرا در قلمرو اخلاق محیط زیست است، دو بُعد نظری و عملی دارد. در این پژوهش نشان دادیم که این نظریه هم در بُعد نظری و هم در بُعد عملی از بالاترین سطح معقولیت برخوردار است و غالب اشکالاتی که به آن وارد شده، پذیرفتنی نیست.

در بُعد نظری نشان دادیم که ارزش ذاتی همه موجودات زنده در این نظریه نقش محوری دارد. این ارزش ذاتی با ادعای توصیفی خیر مخصوص موجود زنده و منظر زیست‌محور درباره طبیعت توجیه می‌شود. معقولیت این منظر و پذیرش خیر مخصوص موجود زنده سبب می‌شود که پذیرش ارزش ذاتی همه موجودات زنده معقول باشد.

در بُعد عملی نشان دادیم که هرچند قواعد رفتاری و اصول اولویت در مقام حل تعارض میان منافع انسان و منافع سایر موجودات زنده جامع نیستند، همه آن‌ها با ارزش ذاتی موجودات زنده سازگارند و پذیرششان معقول است.

علاوه بر این، از این نظریه در برابر اشکالات دژاردن، سومنر و آگار دفاع کردیم. بر خلاف ادعای دژاردن، نشان دادیم که این نظریه غایت‌شناسی ارسطویی و رابطه خصومت‌آمیز میان موجودات زنده را مفروض نمی‌گیرد و قاعد عدم مداخله، که هنجاری برآمده از معیارهای رفتار

بر اساس فردگرایی است، سخت‌گیرانه نیست. بر خلاف ادعای سومنر، نشان دادیم که مفهوم خیر مخصوص موجود زنده دوپهلوی نیست و موجود زنده‌ای که تنها ارزش کمال‌گرایانه دارد نیز خیر مخصوص خود را دارد. بر خلاف ادعای آگار، نشان دادیم که هیچ تعارضی میان جانبداری از گونه انسان در برابر آسیب‌های سایر موجودات زنده و اصل بی‌طرفی میان گونه‌ها نیست.



کتابنامه

الف. فارسی

- باربور، ایان (۱۳۹۲)، دین و علم، ترجمه پیروز فطوریچی، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- بنسین، جان (۱۳۸۲)، اخلاق محیط زیست: مقدمات و مقالات، ترجمه عبدالحسین وهابزاده، چاپ اول، مشهد: جهاد دانشگاهی.
- دژاردن، جوزف (۱۳۹۶)، اخلاق محیط زیست: درآمدی بر فلسفه محیط زیست، ترجمه مهدی کلاهی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

ب. انگلیسی

- Desjardins, Joseph R. (2012). *Environmental ethics*, Toronto: Nelson Education.
- Taylor, Paul Warren (2011). *Respect for Nature: A Theory of Environmental Ethics*, New Jersey: Princeton University Press.
- Taylor, Paul Warren (2015). "Biocentric Egalitarianism", in Pojman, Louis P., Pojman, Paul & McShane, Katie (Eds.). *Environmental Ethics: Readings in Theory and Application*, Toronto: Nelson Education, pp. 177-218.
- Kawall, Jason (2015). "Reverence for Life as a Viable Environmental Virtue", in Pojman, Louis P., Pojman, Paul & McShane, Katie (Eds.), *Environmental Ethics: Readings in Theory and Application*, Toronto: Nelson Education, pp. 202-215.
- Pojman, Louis P., Pojman, Paul & McShane, Katie (Eds.) (2015). *Environmental ethics: Readings in theory and application*, Toronto: Nelson Education.